

انقلاب اسلامی از نگاه دیگران

• منیر قادری

پشتیبان مردمی نداشت. هرچند سلطنت پهلوی همیشه مورد نفرت مردم بود، ولی گذشت زمان نوعی مشروعیت به آن بخشیده بود که آن هم با کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ از میان رفت. سپس، نویسنده به توضیح انواع استبدادهای جمعی و فردی می‌پردازد و عقیده دارد که هردو نوع این استبدادها از سوی امپراتوری‌های شرق و غرب (ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی) حمایت می‌شده‌اند.

مقاله دوم «شاه، مردم و ارتش»، نوشته ریمون آرون^۱، فیلسوف، جامعه‌شناس و استراتژیست فرانسوی است. این مقاله در شهریور ۵۷ و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نوشته شده است. در این مقاله، نویسنده تکیه‌گاه اصلی رژیم شاه را ارتش و حکومت را فاقد پایگاه مردمی می‌داند. به ویژه در روزهای آخر حکومت خود که بسیار جایگاه مردمی او متزلزل شده بود. آرون در پایان این مقاله خود اضافه می‌کند که هیچ رئیس‌جمهور غربی نمی‌تواند این موضوع را نادیده انگارد که: هرج و مرج یا یک رژیم ضدغربی در ایران، توازن و تعادل جهانی (موازنه قدرت در جهان) را در معرض خطر جدی قرار خواهد داد.

دو مقاله بعدی نیز آرون است؛ یکی با نام «آرامش شترمرغی» و دیگری با عنوان «پیامبر بی سلاح»، که اولی ژانویه ۱۹۷۹ (روزهای پایانی قبل از پیروزی انقلاب) و دومی در فوریه همان سال، یعنی چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نوشته شده است. در مقاله اول، آرون تلاش دارد نشان دهد که اثر و بازتاب منطقه‌ای یک انقلاب اسلامی پیروز چه خواهد شد. او از دست رفتن ایران را برای آمریکا و ایران، در فضای جنگ سرد، خطری عظیم و برای شوروی موفقیتی مهم توصیف می‌کند.

در مقاله بعدی، آرون سعی دارد نشان دهد که در جریان انقلاب اسلامی، چرا و چگونه برخلاف گفته ماکیاوول، یک پیامبر بی‌سلاح، یعنی امام خمینی (ره)، توانست بر یک ارتش عظیم و قدرتمند، یعنی ارتش شاه، پیروز شود.

میشل فوکو^۲، فیلسوف فرانسوی، برای ایرانیان نامی شناخته شده است و تقریباً همه آثار او به فارسی ترجمه شده است. مقاله‌ای که محمدباقر خرمشاد از وی در این کتاب، آورده است، تنها مقاله فوکو است که تاکنون به فارسی ترجمه نشده است. نام این مقاله «انبار باروتی به نام اسلام» است که در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) نوشته



- اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران
- محمدباقر خرمشاد
- مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- ۱۳۸۴، ۱۵۲ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه، ۱۴۰۰ تومان.

کتاب ترجمه ده مقاله است که در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱ به قلم متفکران فرانسوی نگاشته شده است و مترجم کتاب، حین نوشتن پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در فرانسه، گردآوری کرده است. مقاله اول با عنوان «استبداد نظامی»، نوشته موریس دورژ^۳ سیاست‌شناس و حقوق‌دان فرانسوی است که در شهریور ۱۳۵۷ و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نوشته شده است. به عقیده دورژ، حکومت محمدرضا پهلوی، مدت‌ها قبل از سرنگونی و در واقع، از زمان کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، جز ارتش تکیه‌گاه دیگری نداشته است. محمدرضا که حمایت ناسیونالیست‌ها را با خلع ید مصدق و حمایت زمین‌داران بزرگ را با اصلاحات ارضی از دست داده بود و میانه خود را با سنت‌گرایان مذهبی به علت گرایش‌های لائیک و با لیبرال‌ها به برای سرکوب وحشیانه مخالفین به هم زده بود، دیگر هیچ پایگاه و

شده است. فوکو در این مقاله نشان می‌دهد که چگونه اسلام و یا، به عبارت بهتر، جریان مذهبی توانست بر موانعی هم‌چون ارتش آمریکایی‌ها، چهره‌های نسبتاً موجه نظیر بختیار و رقابت گروه‌های انقلابی رقیب غلبه کند و خارج از الگوهای انقلابی متداول و مشهور، حرکت انقلابی مردم ایران را به پیروزی رساند. به عقیده فوکو، اسلام انقلابی ایران می‌تواند انبار باروت بزرگ‌تری به نام جهان اسلام را، با ظرفیت و توان صدها میلیون انسان، در معرض انفجار قرار دهد.

مقاله ششم کتاب، «فرهنگ اسلامی، سلاح مردم در انقلاب ایران»، نوشته لیلی عشقی است. لیلی عشقی ایران‌شناس ایرانی‌الصل فرانسوی است که پژوهش‌هایی دقیق در مورد انقلاب اسلامی ایران دارد. مقاله‌ای که در این کتاب، آمده است، در سال ۱۳۵۸ و یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی نگاشته شده است. وی دارای دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه سوربن پاریس است. لیلی عشقی در این مقاله، سلاح اصلی مردم ایران را در مقابل رژیم نظامی و قدرتمند شاه، فرهنگ اسلامی ایشان می‌داند و به تحلیل این مسأله در مقاله خود می‌پردازد. وی همچنین، عقیده دارد که موفقیت‌ها و ناکامی‌های انقلاب اسلامی ایران، تنها محدود به ملت ایران نمی‌شود و بازتاب‌های آن مرزها را درنوردیده تا راه‌های جدیدی فراروی مسلمانان جهان بگشاید. حتی این انقلاب به مسلمانان هم محدود نمی‌شود، بلکه همه ملل ستم‌دیده و محروم و تحقیرشده می‌توانند از آن الگو بگیرند.

نوشته بعدی از کریستیان برومبژه^۴ است و با نام: «اسلام و انقلاب در ایران، چند اثر و نشانه برای یک قرائت و تحلیل». برومبژه از ایران‌شناسان شناخته‌شده فرانسوی است و استاد مردم‌شناسی در دانشگاه مارسلی. وی این مقاله را در سال ۱۳۵۸ نوشته است. وی در این مقاله، با هدف ارائه یک تحلیل چندبعدی از چرایی انقلاب اسلامی ایران، پس از شرح دو بحران عظیم و خطرناک در طول حکومت پهلوی‌ها، بحران اقتصادی و خصوصاً بحران هژمونی (در تعبیر و برداشت گرامشی از آنان)، به توصیف نقش تعیین‌کننده اسلام شیعی در انقلاب اسلامی می‌پردازد که چگونه توانسته است به عنوان سمبل هویت ایرانیان، نیروی اعتراض آنها را در جریان انقلاب تشکیل دهد. او در جای‌جای جریان چندماهه انقلاب اسلامی، ردپا و نشان اسلام شیعی را به تصویر می‌کشد.

مقاله هشتم، «نفی غرب و استراتژی هویتی در ایران»، اثر نویسنده یابوری محقق ایرانی‌الصل تبعه فرانسه است. تخصص یابوری جامعه‌شناسی و مدیر تحقیق در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه است. نویسنده یابوری در این مقاله، ضمن شرح چرایی و چگونگی نفی غرب در ایران، آن را به عنوان یک استراتژی هویتی برای ایرانیان ارزیابی و آثار و تبعات این گونه نفی غرب را در ایران بعد از انقلاب اسلامی، تحلیل می‌کند. او نیز نقش شکاف فرهنگی در انقلاب اسلامی ایران را حیاتی می‌بیند.

مقاله بعدی، از ژان پیر دیگارد^۵، ایران‌شناس و مردم‌شناس

فرانسوی است. دیگارد در مرکز پژوهش‌های علمی فرانسه و در گروه علمی ایران‌شناسی فعالیت دارد. عنوان مقاله وی در این کتاب، «مردم‌شناسان نزد آیت‌الله‌ها، رهیافت‌های مردم‌شناسانه از انقلاب ایران» است. ژان پیر دیگارد، در این مقاله، ضمن مظلوم و غریب ارزیابی کردن رهیافت‌های مردم‌شناسانه در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، سعی دارد با چنین رویکردی به تبیین این انقلاب بپردازد. وی نقش تشیع را در انقلاب اسلامی برجسته می‌داند.

مقاله پایانی از اولیویه روا^۶، و با نام «ایران، تشیع و انقلاب» است که در ۱۳۷۱ نوشته شده است. اولیویه روا نیز ایران‌شناس و پژوهشگر مرکز پژوهش‌های علمی فرانسه است. وی در این مقاله، به شرح

هرچند سلطنت پهلوی همیشه مورد نفرت مردم بود، ولی گذشت زمان نوعی مشروعیت به آن بخشیده بود که آن هم با کشتار ۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ از میان رفت

فوکو عقیده دارد که اسلام و یا، به عبارت بهتر، جریان مذهبی توانست بر موانعی هم‌چون ارتش آمریکایی‌ها، چهره‌های نسبتاً موجه نظیر بختیار و رقابت گروه‌های انقلابی رقیب غلبه کند

چگونگی و چرایی ایفای نقش تشیع به عنوان موتور محرکه انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد و نشان می‌دهد که ایران و تشیع، به‌طور تفکیک‌ناپذیری، با یک‌دیگر هویت می‌یابند. وی عقیده دارد که ایران تنها کشوری است که یک انقلاب واقعی اسلامی در آن تحقق یافته است. او همچنین اظهار می‌دارد که در ایران روحانیتی با تشکیلاتی فراملی و سلسله‌مراتبی ایجاد شده است که با وجود استقلال سیاسی و مالی و ساختار سلسله‌مراتبی قوی و جایگاه اجتماعی - مذهبی بسیار بالا، توانسته است در اتحاد با روشنفکران، خصوصاً روشنفکران مذهبی و ایدئولوژی‌ساز تشیع انقلابی، انقلاب اسلامی را سازمان دهد، هدایت کند و به پیروزی برساند.

1. Maurice Duverger
2. Raymond Aron
3. Michel Foucault
4. Christian Bromberger
5. Jean- Pierre Digard
6. Olivier Roy